

فصل ۱

آزار کلامی چیست؟

تعریف آزار کلامی کار ساده‌ای نیست. هرکس می‌تواند به طور بالقوه معنای متفاوتی را با توجه به ذخیره دانش و تجربیات شخصی‌اش از آن استنتاج کند. فرهنگ‌ها در سراسر جهان در ارزش‌ها، فهم و باورهایشان درباره شیوه شایسته سخن گفتن متفاوت‌اند. به هر حال تنوع فرهنگی نمی‌تواند از هیچ‌کس در برابر آسیب‌های روان‌شناختی محافظت کند. به عنوان یک انسان مرزها و محدوده‌های مشخصی برای آنچه مغز ما بدون آسیب دیدن قادر به پردازش آن است، وجود دارد. تعریف و توضیح قاطع آزار کلامی از این مرزها و محدوده‌ها نشئت گرفته است که بخشی از وجوه مشترک انسانی میان همهٔ انبای بشر است و در برابر فرهنگ قد علم می‌کند و آن را به چالش می‌کشد.

مرز باریکی میان آزار کلامی و سخن عادی وجود دارد که باید آن را بازشناسی کرد. در بسیاری از جوامع، سخن گفتن سختگیرانه با کودک یا حتی بالا بردن صدا در مواجهه با او شکلی پذیرفته‌شده از تأدیب است. صداهای بلند ممکن است برای وارد کردن شوک و به قصد آموختن تمام‌وکمال چیزی به کودک به کار گرفته شوند یا برای تنبیه کودک به خاطر رفتاری نامطلوب. در هر صورت، لحن و محتوای پیام‌هایی که به کودکان منتقل می‌شود دارای تأثیرات عاطفی است و پیش از بیان هر چیز باید آن را سنجید.

آزار کلامی را به یک گونه یا شیوه نمی‌توان توصیف یا تعریف کرد. روش‌های فراوانی برای سخن گفتن هست که می‌تواند در زیرمجموعه آزار کلامی طبقه‌بندی شود. برخی

از نمونه‌های آن صدا زدن با القاب تحقیرآمیز، ناسزا گفتن، سرکوفت زدن یا تحقیر است. بچه‌ها بخش قابل توجهی از فکرشان را صرف آن چیزی می‌کنند که بزرگسالان پیرامونشان بر زبان می‌آورند و درکشان از خودشان و جهان را نیز همین‌گونه گسترش می‌دهند. اگر کودکی با القاب تحقیرآمیز خطاب یا تحقیر شود، چنین واژه‌هایی بی‌درنگ حسی از خویشتن را به شیوه‌ای ناکارآمد^۱ برای او شکل می‌دهد. خطاب کردن با القاب صرفاً در زمین بازی و بین بچه‌ها اتفاق نمی‌افتد. این شگردی است که برای تحقیر یا خوار و خفیف کردن دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد. زمانی که بزرگسالی کودکی را با لقبی ناخوشایند یا عاری از مهربانی خطاب می‌کند، برجستگی را به پیشانی او می‌چسباند، چه چنین قصدی داشته باشد، چه خیر. این برجستگی می‌تواند به ذهن هرکسی که آن اطراف است و لقب را می‌شنود الصاق شود، اما از آن مهم‌تر چسبیدن آن به ذهن خود کودک است، یعنی کسی که با دلیل تراشی در مورد اینکه حتماً لایق این برجستگی منفی است، این حمله لفظی را درونی خواهد کرد.

درحالی‌که ممکن است ردوبدل شدن ناسزا میان دو فرد بالغ را به عنوان بخشی از گفت‌وگویی عادی یا پذیرفتنی درک کنیم، وقتی پای کودکان در میان باشد، این نوع حرف زدن خصمانه است. بچه‌ها در خلأ رشد نکرده‌اند، بلکه با تأثیراتی اجتماعی احاطه شده‌اند که اغلب ناسزا را به عنوان شیوه‌ای نامطلوب و خصمانه در برقراری ارتباط وصف می‌کند. اگر با کودک یا درباره‌ی کودک با ناسزاگویی صحبت شود او خصومت را احساس خواهد کرد. تحقیر یا توهین شگردهایی هستند که به کارگیری آن‌ها در مواجهه با هر انسانی مخرب است، چه برسد به کودکی آسیب‌پذیر. تلاش عامدانه برای ایجاد احساس بد در کودک به خاطر کاری که انجام داده است یا به خاطر جنبه‌ای از شخصیتش پیامدهای دیرپایی خواهد داشت.

شیوه پنهان‌تر یا کمتر شناخته‌شده آزار کلامی کنایه زدن است. جامعه نسبت به این‌گونه حرف زدن پذیرشی پدید آورده و اغلب آن را «شوخی» می‌خواند. حقیقت دارد که کنایه می‌تواند طنزآمیز باشد، اما طنزآمیز بودن آن زمان و مکان دارد و هرگز نباید به قیمت

قربانی شدن کودک تمام شود. وقتی اشتباهی از کودکی سر می‌زند، در ظاهر کنایه زدن شیوه خوبی برای حرف زدن در مورد آن اشتباه به نظر می‌رسد. برای مثال، اگر کودکی یک لیوان شیر را بیندازد، مادری که نمی‌خواهد مستقیماً از کودکش عیب‌جویی کند، شاید به قصد اشاره به وقوع این اتفاق بگوید «چه خوب که حواست بود». به هر حال کودک این کنایه را به مثابه تحقیر درک می‌کند. کودکان به شدت نکته‌بین‌اند و به همین دلیل است که باید عزم و اندیشه را به خدمت گرفت تا اطمینان حاصل شود که آزار کلامی اتفاق نمی‌افتد.

شکل مرسوم دیگر آزار کلامی، که ممکن است بزرگسالان نادانسته بر کودکان روا دارند، سرزنش است. سرزنش الزاماً نباید همان‌قدر که واژه‌اش بیانگر آن است مستقیم باشد تا تأثیر منفی بر کودک بگذارد. لزومی ندارد که بزرگسالی به کودک بگوید «این تقصیر توئه» تا جمله‌اش به مثابه سرزنش درک شود. در حقیقت ممکن است در حضور کودک، فرد دیگری مورد سرزنش قرار گیرد. برای مثال وقتی معلمی از مادر کودکی می‌پرسد که چرا فرزندش اغلب دیر به کلاس می‌آید ممکن است مادر پاسخ بدهد «برادرس همیشه صبح‌ها کلی طول می‌ده تا لباس بپوشه». این واکنش عیب‌جویی مستقیم از کودک نیست، اما کودک همان پیام را دریافت خواهد کرد. کودک این موضوع را درونی می‌کند که به باور مادرش آن‌ها مسبب دردهای او هستند.

طرد کردن کودک شکل دیگری از آزار کلامی است. این کار در کنه خود، به معنای پس زدن آن‌ها در هر زمانی است که فکری را مطرح می‌کنند یا تلاش دارند وارد گفت‌وگو شوند. همچنین می‌تواند به این معنا باشد که پدر یا مادر به کودک بگوید «کاش هرگز به دنیا نیامده بودی» یا «کاش پدر یا مادر تو نبودم». این یکی از بدترین انواع طرد کردن و آزار کلامی برای کودک است، زیرا پدیدآورنده احساس بی‌لیاقت بودن در اوست.

یکی از اشکال آشکار آزار کلامی، که احتمالاً درک آن به مثابه آزار برای اغلب افراد آسان است، شگرد تهدید است. مضمون تهدید می‌تواند رها کردن کودک باشد یا تنبیهش و حتی وارد آوردن صدمه‌ای جسمی به او. اهمیتی ندارد که این تهدیدها هرگز به واقعیت نپیوندد، تأثیر روان‌شناختی در هر دو حالت یکسان است. بچه‌ها تهدیدهای کلامی را با همان خشونت درک خواهند کرد و ترس و بدگمانی در آن‌ها رشد می‌کند. ذکر این نکته

حائز اهمیت است که پژوهش‌ها نشان داده‌اند احتمال بیشتری وجود دارد که والدینی که پیوسته بر سر کودکان فریاد می‌کشند و آن‌ها را تهدید می‌کنند دست هم رویشان بلند کنند. تهدید کلامی به سرعت می‌تواند به چیزی تبدیل شود که خطری آنی دارد.

پدر و مادر باید آگاه باشند که درگیری بین خودشان نیز می‌تواند تأثیری مشابه با آزار مستقیم کلامی بر کودکان داشته باشد. زمانی که کودکان شاهد این هستند که پدر و مادرشان یکدیگر را با کلام می‌آزارند، آن را به شکلی خشونت‌آمیز درونی می‌کنند و این امر بیش از تماشای درگیری فیزیکی میان والدینشان پیامد تروماتیک^۱ خواهد داشت.

آزار کلامی طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. موارد کم‌اهمیتی که ممکن است حتی به چشم بزرگسالان بی‌ضرر بیاید، می‌تواند تأثیری ناخوشایند در درازمدت بر کودکان بگذارد. همچنین، آزار کلامی می‌تواند به شکل نظراتی تحقیرآمیز دربارهٔ کودک بر زبان بیاید که مخاطب آن شخص دیگری است. اگر کودک بشنود که بزرگسالی از او به بدی یاد می‌کند، احساس شرم خواهد کرد. واژه‌ها می‌توانند صدمه بزنند و باید با دقت و آگاهانه از آن‌ها استفاده کرد. کودک انسانی است در حال بالیدن که بسیار آسیب‌پذیر است. ممکن است آنچه یک بزرگسال لطیفه تعبیر می‌کند برای کودک همچون زخم خنجر باشد. ضروری است که بزرگسالان مرز باریکی که کلام را به ورطهٔ آزار کلامی می‌اندازد، تشخیص دهند و برای رعایت آن قدم نخست را بردارند.

۱. Traumatic: وابسته به روان‌زخم. تروما یا روان‌زخم به تجربه‌ای گفته می‌شود که به لحاظ روانی ضربه‌ای هولناک و دردآور بر فرد وارد می‌کند و تأثیر آن در بدن و ذهن و در نتیجه زندگی فرد تا درازمدت و بسیاری اوقات تا آخر عمر باقی می‌ماند. غالباً این‌طور پنداشته می‌شود که واقعهٔ پدیدآورندهٔ روان‌زخم باید چیزی در حد تجاوز یا مرگ دلخراش یکی از عزیزانش باشد؛ درحالی‌که ممکن است یک جملهٔ نسنجیده که بزرگسالان پیرامون کودک در زمان و مکان بدی بر زبان آورده‌اند، تا همیشه ردی بر روان او بر جای بگذارد. - م.

نوع آزار کلامی	مثال
القاب تحقیر آمیز	احمق، نفهم
ناسزا	«لعنت بهت.» «آشغال.»
تحقیر	«ریاضیت افتضاحه.»
توهین	«تو چاق و بد ترکیبی.»
کنایه	«عجب! معلومه خیلی زحمت کشیدی که ریاضیت رو ده شدی!»
سرزنش	«ما وسط فیلم می‌رسیم، چون تو تا قیامت داری بند کفشت رو می‌بندی!»
طرد کردن	«اگه اصلاً به دنیا نیومده بودی، زندگیم بهتر از این بود.»
تهدید	«می‌ذارم سر کوچه آشغالی ببره!» «اگه همین الان بس نکنی، میام مخت رو می‌کوبم به دیوار که بترکه!»
بددهنی پدر و مادر با یکدیگر	پدر و مادر به روش‌هایی که پیش‌تر ذکر شد در برابر کودک یکدیگر را با کلام می‌آزارند.